

### **The social impact of the tragedy on the Abbasid era**

Fatemeh Nanakar<sup>1</sup>  
Mahdi Goljan<sup>2</sup>  
Mahdi Ansari<sup>3</sup>

Received Date: 9 Sep 2021  
Reception Date: 4 Des 2021

#### **Abstract**

The question of the present study is what was the social impact of the tragedy on the Abbasid era? The research hypothesis shows that the negative effect of creating a home due to intimidation and hypocrisy and the spread of hypocrisy in society and its positive effect prevent destructive issues and is more in line with the goals of the government. They benefited themselves.

The results of the research show that by accepting the Mu'tazilites' belief and creating tribunals, Mamun wanted to create a kind of unity among the society and to have complete control over the caliphate and the government, and to create a kind of unity among the society and by placing Religion as opposed to religion riding the political wave of the ruling caliphate and government. On the other hand, he confiscated the potential danger of the increasing Etzali movement in favor of himself and his government. During

---

<sup>1</sup> . PhD Student Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini(RAH)Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>2</sup> . Assistant Professor Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini(RAH)Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)  
m.goljan12@gmail.com

<sup>3</sup> . Assistant Professor Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini(RAH)Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

the period, when the Mu'tazilites' belief became a tool in the hands of the government, it deviated from its original path and became a device to control the opposition to the government.

In fact, Mamun, Mutasim, and Wathiq achieved their two main goals by creating a mosque. The power of jurists and narrators has diminished because after this, there is no strong jurist in history who can create a stable jurisprudential religion in history. It discredited the Mu'tazilites' beliefs and made them prosperous, and with its government, the Mu'tazilites lost their base and popular power, and were no longer considered a threat to the government.

**Keywords:** hardship event, Abbasid era, social impact, Mamun

**تأثیر اجتماعی واقعه محنت بر عصر عباسی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۳

فاطمه نعناکار<sup>۱</sup>مهدی گلجان<sup>۲</sup>مهدی انصاری<sup>۳</sup>**چکیده**

سوال این تحقیق عبارت از این که واقعه محنت چه تأثیر اجتماعی بر عصر عباسی داشت؟ فرضیه این تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر منفی ایجاد محنه به خاطر رعب و ترس و تقیه و گسترش دورویی در جامعه و تأثیر مثبت آن جلوی مسائل تخریبی را گرفته و بیشتر در راستای اهداف حاکمیت می‌باشد. محنت یک مقوله کاملاً سیاسی بود که در آن سیاستمداران از عقاید و افکار مذهبی برای انگیزه‌های شخصی خود بهره می‌بردند. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مامون با پذیرش عقیده معتزله و ایجاد دادگاه‌های محنت می‌خواست نوعی اتحاد در میان جامعه به وجود آورد و بر خلافت و حکومت تسلط کامل داشته باشد و نوعی اتحاد در میان جامعه به وجود آورد و با قرار دادن مذهب در مقابل مذهب سوار بر موج سیاسی حاکم برخلافت و حکومت تسلط داشته باشد. از طرفی خطر بالقوه جریان اعتزالی را که روز به روز

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup>. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.goljan12@gmail.com

<sup>۳</sup>. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

افزایش می‌یافت به نفع خود و حکومتش مصادره کرد. در جریان محنه وقتی عقیده معتزله تبدیل به وسیله‌ای در دست حکومت شد از مسیر اصلی خود منحرف و به دستگاهی برای کنترل مخالفان حکومت تبدیل شد و در واقع مامون و معتصم و واثق با ایجاد محنه به دو هدف عمده خود رسیدند. از قدرت فقها و محدثین کاستند زیرا بعد از این، ظهور هیچ فقیه نیرومندی که بتواند مذهب فقهی پایداری ایجاد کند در تاریخ وجود ندارد. عقیده معتزله را نزد مردم بی‌اعتبار و از رونق انداخت و با دولتی شدن آن جریان معتزله پایگاه و قدرت مردمی خود را از دست داد و دیگری تهدیدی برای حکومت به حساب نمی‌آمد.

**کلیدواژگان:** واقعه محنت، عصر عباسی، تاثیر اجتماعی، مامون

## مقدمه و بیان مسئله

محنه یا محنت، عنوانی است که اکثر نویسندگان و مورخان متقدم و متأخر، برای محاکم تفتیش عقاید عصر مأمون، معتصم و واثق به کار می‌برند. این سه خلیفه با یک دیدگاه و با نظریه‌ای مشابه به هم، دوره‌ای را در تاریخ اسلام به ثبت رساندند که به عصر یا دوره محنت معروف است. محنت یا محنه عبارت از دستگاه تفتیش عقایدی است که با هم کاری معتزله، توسط مأمون در اواخر حکومتش، برای امتحان مخالفان عقیده رسمی حکومت به وجود آمد و تا زمان روی کار آمدن متوکل، ادامه یافت. با توجه به گزارش‌های منابع موجود، مأمون در سال ۲۱۲ قمری نظریه مخلوق بودن قرآن را اعلام کرد و قائل به مخلوق بودن آن شد، ولی به این علت که زمینه مساعد نبود، به اعلام و تبلیغ رسمی آن اقدام نکرد. بالاخره مأمون در اواخر حکومت خود، چهار ماه قبل از مرگش، طی نامه‌ای که به بغداد فرستاد، آن را رسماً اعلام و قوای حکومتی و لشکری خود را، برای پیش برد آن به کار بست. این جریان مخالفان این عقیده و حتی کسانی که در مقابل آن سکوت کرده بودند را به سختی و گرفتاری دچار ساخت. این جریان، با تبعیت معتصم و واثق، تا سال ۲۳۴ ق ادامه یافت. این دوره، عموماً دامن‌گیر فقها و محدثان اهل سنت شده و آن را شر و بلایی برای اسلام و مصیبتی برای مسلمین می‌دانند. محنت در دوران مأمون، نخستین محکمه منظم بود که برای محاکمه مخالفان عقیده و فرو نشاندن آنها پدید آمد. خیلی زود قضیه خلق قرآن، معیار عقیده مسلمانان شد و قاضیان نیز باید شخصاً در این مورد امتحان می‌شدند و همین مسئله سلفیه و اهل حدیث را که مخالف رأی معتزلی بودند و قرآن را مخلوق نمی‌شمردند، عرصه آزار و تحقیر خلفای معتزلی کرد. دستگاه تفتیش عقاید که در آن، سخت‌گیریها، معمولاً با شکنجه و آزار و تحقیر مخالفان حدود کلام الله همراه بود، داستان محنه را به وجود آورد که از جانب مأمون و به حمایت معتزله پیش آمد و معتزله را تا حدی به منزله پیشروان «انگیزاسیون» قرون وسطی نشان داد. کلی هدف مأمون از پذیرش عقیده معتزله این بود که مسلمانان را در چارچوب عقایدشان به نفع خود متحد سازد و اختلافات را به سود حکومت از بین ببرد.

### مفهوم محنه

محنه یا محنت عنوانی برای محاکم تفتیش عقاید عصر مأمون، معتصم و واثق بود و با توجه به اهداف سیاسی‌ای که دستگاه خلافت عباسی و همچنین معتزلیان در پیش گرفته بودند رخ داد. مأمون و پس از او معتصم و واثق، با پذیرش فرقه معتزلی و حمایت از آن و همچون دنبال کردن عقاید آنها از جمله واقعه محنه و مجبور کردن مردم بدان، موجبات اختلافات و درگیری‌هایی میان علمای معتزله و سایر مذاهب اسلامی دیگر از جمله اهل حدیث را فراهم آوردند و بدین شیوه درصدد تضعیف قدرت فقه‌ها نمودند و بر قدرت خود روز به روز افزودند. نیاز نخستین خلفای عباسی برای مشروعیت بخشی بر خلافتشان، حمایت از معتزله و عقاید آنها را به دنبال داشت و موجب تعامل بیشتر عالمان معتزله و شیعه با دستگاه خلافت شد که در دوره‌های بعدی خلافت، این رویه برعکس گردید. اکثر پژوهشگرانی که در کتب و نوشته‌های خود به محنت و وقایع آن پرداخته‌اند، از آن با عنوان نوعی تفتیش عقاید نام برده از آن جمله نویسنده کتاب «عصر المأمون» از محنه با عنوان دادگاه تفتیش عقاید نام می‌برد (رفاعی، ۱۳۴۶: ۳۹۷). فیلیپ در این زمینه می‌نویسد: «قضیه خلق قرآن، محک عقیده مسلمان شد و قاضیان نیز باید شخصا این امتحان را می‌گذرانیدند که این خود نوعی تفتیش عقاید بود و همه کسانی را که منکر این عقیده بودند به محاکمه می‌کشیدند...» (حتی، ۱۳۴۴: ۵۴۹). همچنین مشکور در این رابطه آورده است که: «اداره ویژه‌ای به نام محنه که گونه‌ای انگیزسیون بود، تاسیس شد و عده‌ای از علما برای بازجویی، به آن احضار شدند» (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۷). این واقعه و این دوره بیشتر دامن‌گیر فقها و محدثان اهل سنت شده است و بدین سبب جمهور اهل سنت آن را شر و بلائی برای اسلام و مصیبتی برای مسلمین می‌دانند (فهمی جدعان، ۲۰۰۰: ۲۸۶). محنه در لغت به معنای آزمایش، بلیه، بلا، داهیه، آفت، فتنه و سختی و .. است. مانند سختی و شکنجه‌ای که پیروان امام علی (ع) و اهل بیت او دچار آن شدند (۲۹۲: ۱۹۴۰، piessner). همچنین از واژه محنت، امتحان و آزمودن یا محاکمه، آذردن، ضایع کردن شخصیت، شلاق زدن، تهدید کردن نیز استنباط می‌شود (۲: ۱۹۹۳، Hinds).

### عقیده معتزله

محنت یا محنه واقعه‌ای بود که در ارتباط با قدیم بودن و یا ازلی بودن قرآن و کلام الهی از سوی معتزلیان و خلفای عباسی به راه انداختند و به نوعی به تفتیش فکری و اصول و مبادی عقیدتی جامعه آن دوران پرداخت. برخی معتقد هستند که اعتقاد به قدیم بودن قرآن از مسیحیت وارد اسلام شده است و ابتدا کشیشان مسیحی قدیم بودن قرآن را در جامعه اسلامی مطرح کردند (سبحانی، ۱۳۸۸ ج ۴: ۸۷). بعضی دیگر نیز معتقدند که بحث خلق قرآن از افکار یهودیان، وارد ادبیات کلامی مسلمانان گردیده است زیرا آنان معتقد به خلق تورات بودند، لذا قول به این که قرآن نیز مخلوق خداوند است را دامن زدند (موسوی صدیق، ۱۳۹۴: ۱۲۶). سکوت منابع گوناگون در قرون نخستین اسلامی، اجازه ریشه‌یابی زمان آغاز مجادلات بر سر قدوم یا ازلی بودن قرآن را نمی‌دهد، لیکن بر این اساس که اولین نفری که به نظریه خلق قرآن را مطرح نمود، جعفر بن درهم، بود و همو که در سال ۱۲۰ هـ. ق کشته شد. بحث درباره مخلوق بودن قرآن، بایستی از اواخر حکومت بنی امیه و اوایل قرن دوم هجری و به صورت دقیق‌تر اوایل و اواخر حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۸ هجری قمری) آغاز شده باشد (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۵۰ - ۱۵۱). پس از فتح شام از سوی سپاه اسلام، مسلمانان با کشیشان مسیحی روبه رو شدند که برای مقابله با اعتقادات توحیدی اسلام به نشر شبهات می‌پرداختند (گلی و روحی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)؛ از جمله این شبهه را مطرح کردند که طبق آیه ۱۷۱ سوره مبارکه نساء، عیسی (ع) «کلمه الله» و «کلمه الله» یا قدیم است یا مخلوق. اگر قدیم باشد، مسلمانان باید بپذیرند که مسیح قدیم می‌باشد؛ اما اگر «کلمه الله» مخلوق باشد، مسلمانان نمی‌توانند به آن ملتزم شوند، زیرا در این صورت باید بپذیرند که قرآن حادث و ساخته شده است (ابوزهره، ۱۹۹۶: ۱۴۸). نخستین مسلمانی که تحت تاثیر شبهات کشیشان مسیحی، از غیر مخلوق بودن و قدم قرآن سخن گفت، ابن کلاب بود. پس از او اهل حدیث نیز معتقد به قدم قرآن شدند (گلی و روحی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در سوی دیگر، از بررسی منابع چنین برمی‌آید که قدریه نیز اولین گروه در اسلام بودند که قائل به مخلوق بودن قرآن شدند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۲۶ - ۱۲۷). پس از تحول قدریه به معتزله، این عقیده به عنوان یکی از عقاید مشخص این گروه درآمد

(نورمحمدی و دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). بر اساس منابع معاصر، احمد بن ابی داوود ایادی معتزلی اولین کسی بوده که به مسئله خلق قرآن پرداخته است (جعفریان، ۱۳۹۰: ۶۵۰). در حالی که برخی منابع دیگر وی را پدید آورنده پدیده «محنت» نیز دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۹۸) و گفته شده است که وی عقیده به خلق قرآن را از یکی از عاملان رویداد محنت به نام بشر مریسی و او از جهم بن صفوان و وی نیز از جعد بن درهم تأثیر پذیرفته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۷۵).

عقیده به خالق یا مخلوق بودن قرآن از هر کجا که منشا داشته باشد، اوج حوادث آن مربوط به فرقه معتزله و زمان مامون بوده و این عقیده به عنوان یکی از عقاید شاخص فرقه معتزله در آن زمان مبدل گشت. معتزله توانستند مأمون را وادار به صدور فرمانی، در مورد «مخلوق بودن کلام الله» نمایند؛ امری که موجب کنش‌ها و واکنش‌های چندی در جامعه اسلامی شد، معتزله با استفاده از قدرت، مخالفان خود را تعقیب، شکنجه و حتی محکوم به مرگ می‌کردند (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۳۷ - ۳۳۸). در این راستا به موجب حکمی که معتزله به دستیابی قاضی القضاة مأمون احمد بن ابی دؤاد از خلیفه گرفتند هم صاحبان منصبان حکومتی، اعم از قاضی و کارگزار را مورد امتحان و آزمایش قرار دادند و کسانی را که قائل به حدوث کلام الله نبودند از کار برکنار کردند و به جای آن‌ها طرفداران خودشان را بر مصادر امور نشانده‌اند. این دوره که در واقع نقطه ضعفی در تاریخ آنان است حدود پانزده سال طول کشیده و مشهور به دوره محنت می‌باشد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۴۶۵). معتزله در مورد صفات کلام به معنی قرآن از پیش موجود، منکر وجود آن نبودند، تنها قدوم آن را انکار می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که کلام خداوند صفت فعل او و حادث و مخلوق است (ابن حزم، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۱). در مقابل این نظر در نهایت اهل سنت به مقابله برخاستند و آنان را جزو اهل بدعت شمردند و عقایدشان را فاسد دانستند (ابن جوزی، ۱۳۵۷: ۱۷). معتزله کسانی را که منکر خلق آن بودند به قدیم دانستن و از بین بردن وحدانیت خداوند متهم می‌گیرند. آنان بیم‌ناک بودند که مبادا کسانی را که به ازلیت کلام خداوند معتقد می‌شوند و بی‌خبران اسلام را از فرق نصاری پندارند. از این رو با این رای به مبارزه برخاستند و معتقد شدند که کلام خدا را ازلی و



قدیم دانستن با توحیدی که از آن دفاع می‌کنند منافات دارد. از نظر معتزله، مخلوق بودن خداوند به لفظ سخن نمی‌گوید، بلکه برای برقرار کردن ارتباط آوای کلام را می‌آفریند که می‌تواند شنیده شود. این آوا مجازا کلام نامیده می‌شود (مادونگ، ۱۳۷۵: ۱۰۰) و معتقد بودند قرآن که کلام خداست و حادث است و همه صفات حدوث در آن جمع می‌باشد. قرآن از سوره‌ها و آیات و کلمات و حروف ترکیب یافته که خوانده و شنیده می‌شوند، دارای آغاز و انجام است؛ بنابراین نمی‌تواند ازلی باشد. از این گذشته در قرآن ناسخ و منسوخ هست و ناسخ، منسوخ را نسخ می‌کند و جایز نیست که قدیم در معرض نسخ واقع شود، یا ازلی به حدوث متصف گردد. بنابراین معتزله معتقد بودند که قرآن مخلوق است؛ کلام خدا نیز مخلوق است و خداوند هنگام حاجت آن را خلق می‌کند و این کلام قائم بدو نیست، بلکه خارج از ذات اوست، آن را در محلی خلق می‌کند و در آن محل شنیده می‌شود (الفخوری، ۱۳۵۸: ۱۲۱ - ۱۲۰؛ به نقل از حسینی‌نژاد و سادات شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۰۶ - ۱۰۸). متکلمان معتزلی بر این باورند که صفت «متکلم» یکی از صفات خداوند است. آنها این صفت را از صفات فعل دانسته و خداوند را فاعل کلام می‌شمارند. از نظر آنها قرآن یکی از مصادیق کلام خداوند تعالی و وحی اوست که مخلوق و حادث است و خداوند آن را بر پیامبر خود نازل کرده تا نشانه و دلیلی بر نبوت او باشد. قاضی عبدالجبار در این باره در کتاب خود آورده است که «مذهب ما [معتزله] این است که قرآن کلام خداوند تعالی و وحی اوست و مخلوق و حادث می‌باشد و خداوند آن را بر پیامبر خود نازل کرده است، تا نشانه و دلیلی بر نبوت او باشد» (اسدآبادی، ۱۳۸۰: ۱۷۹). همچنین محمود ملاحمی خوارزمی که از بزرگان معتزله در قرن ششم هجری است، می‌نویسد «بزرگان معتزله معتقد هستند که قرآن فعلی از افعال خداوند متعال است که برای تامین مصالح بندگانش آن را بیان کرده است. رب و خالق قرآن، خداست و قرآن مانند سایر افعالش مخلوق اوست» (ملاحمی خوارزمی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). معتزله اعتقاد به قدم قرآن را مستلزم شرک می‌دانستند و از طرف دیگر، مخالفان آنها نیز، از جمله اشاعره، مدعای خلق قرآن را کفر و هم‌پایه مدعای کفار مکه به ویژه ولید بن مغیره شمرده‌اند که قرآن را گفتار بشری می‌خواند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۲۶ - ۱۲۷).

### عصر عباسی

فرمان محنه یا محنت از سوی مامون عباسی در سال ۲۱۸ هجری قمری صادر گردید و به موجب این فرمان، اسحاق بن ابراهیم، رئیس شرطه بغداد فرمان یافت که بر پایه آن به بازجویی و امتحان فقها و محدثان درباره مخلوق بودن قرآن پردازد و از این رو، شماری از آنان شکنجه شدند و بر اثر فشارهای او، به خلق قرآن اعتراف کردند (ابن الوردی، ۱۳۸۹: ۳۲۹؛ ابن العماد، ۱۳۵۰، ج ۱: ۳۹). در واقع علت فرمان محنه در این زمان این بود که مامون معتقد بود که مردم عادی قادر به رهبری و هدایت خویش نیستند و از این نظر که آنان را راهنمایانی ناتوان (منظور اهل حدیث و فقیهان و محدثان) هدایت کنند، نفرت شدید داشت (sourdel, ۱۹۶۲: ۴۴؛ manzano, ۲۰۱۵: ۱۲۸). در عصر خلیفه «مأمون» عقیده به خلق قرآن علنی شد و این خلیفه جانب گروندگان به این موضوع را گرفت و در این مرحله بخصوص بسختی و تعصب قدم برداشت و خود و زبردستان همفکرش موجب آزار مخالفین را فراهم آوردند و کار «محنه» یعنی تحقیق و آزمودن عقیده قضاة، شهود و محدثین را به سختی و زجر کشاندند. به طور کلی، اولین دادگاههای تفتیش عقاید در عالم اسلام، که به شکل هدفمند و برنامه‌ریزی شده در پی تأیید صحت اعتقاد آحاد امت اسلامی بود، توسط خلیفه مأمون برقرار گردید. این که وی به عنوان یکی از فرهیخته‌ترین خلفای اسلامی و از پیشگامان نهضت گسترش علوم عقلی در عصر رونق تمدن اسلامی، اهل حدیث را گرفتار آزمون‌های عقیدتی دادگاههای تفتیش عقاید «روزگار محنت» کرد (قفطی، ۱۳۵۱: ۲-۵۰؛ ابن العربی، ۱۳۵۷: ۱۸۶؛ صفدی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۳۶۵). از نکات عطف مهم تاریخ تمدن اسلامی است. حتی در روزگار حاکمیت سیاسی خردگرایان معتزلی نیز ظرفیت لازم و کافی در تساهل و مدارا نسبت به تحمل و شنیدن اندیشه مخالف وجود نداشت. افراط‌گری معتزلیان در سرکوب جریان مخالف، نه تنها باعث زوال حرکت خردگرایانه در دارالخلافه گردید؛ بلکه به بروز تفریط و دشمنی در طرف مقابل انجامید و سبب تثبیت موقعیت جزم اندیشانه‌ترین جریان اهل حدیث -حنابله- شد (سیوطی، ۱۹۵۲: ۷۱-۳۶۱).

بر اساس نوشته‌های طبری، که چندین صفحه از کتاب خود را به واقعه محنه پرداخته و شامل نامه‌هایی است که مامون به نایب خود در بغداد یعنی اسحاق بن ابراهیم نوشته است، واقعه محنت با نامه‌ای ارسالی از سوی مامون به اسحاق شروع گشت. این نامه مامون چنین آغاز شده است: «خداوند امامان و خلفای مسلمین را موظف دانسته است که دین خدا را در زمین برقرار سازند و از آن با ایمان خود محافظت کنند و آنان (خلفای مسلمین) طبق سنت نبوت، در واقع جانشینان پیامبر بوده و و ارث او هستند.

### تأثیر اجتماعی واقعه محنت

تحلیل عقاید از سوی حکومت‌ها و در طی ادوار تاریخی، هر چند پیشبردی مقطعی داشته‌اند، اما هرگز نتوانسته تمامی مردم را با خود همسو کنند و همواره نتایج برعکسی را به دنبال داشته است. واقعه محنت نیز با توجه به این که از سوی مامون، معتصم و واثق، سه خلیفه عباسی، به زور متوسل شده و به نوعی آن را بر سایر مردم تحمیل کردند؛ عواقبی را موجب گردید. بیشتر پیامدهایی که در عصر محنه و پس از آن رخ داد، دارای دو بعد ظاهری و باطنی بودند. با شروع عصر محنه معتزلیان و همچنین خلفای این دوره از عصر عباسی به قدرت بلامنازع در خلافت اسلامی تبدیل گردیدند که این امر مقطعی بوده و بلافاصله با پایان عصر محنه، ورق برگشته و نه تنها خلفای بعدی آن اقتدار اولیه را باز نمی‌یابند، بلکه همچون معتزلیان اعتبار خود را در میان سایر مردم از دست می‌دهند. همچنین این ویژگی در ارتباط با حنفیان و به طور کلی اهل حدیث نیز صدق می‌کند. حنفیان و اهل حدیث در دوره محنت طرد می‌شوند و مورد آزار و اذیت زیادی قرار می‌گیرند و در طی آن با توجه به غضب خلفا، مردم از ترس جان خود، از آنها دور شده و به انزوا کشیده می‌شوند. اما انزوای حنفیان و به طور کلی اهل حدیث نیز در نتیجه ترس و به دور ماندن از خشم خلفا و معتزلیان بوده و دقیقا با پایان این دوره و از همان ابتدای حکومت متوکل، دوباره رونق گذشته خود را باز می‌یابند. بحث بر سر مخلوق بودن قرآن یا نبودن آن، از جمله بحث‌هایی بوده که بسیار زودتر از زمان مامون، از سوی برخی از افراد و عالمان برجسته مطرح شده بود و برخی از فرقه‌ها در افکار و

عقاید خود بر مخلوق بودن قرآن باور داشتند. این مسئله در طی این ادوار شخصی و فرقه‌ای بوده و هرگز در میان عموم مطرح نشد و در حد باور تنها برخی افراد و گروهک‌های مذهبی باقی ماند. مسئله خلق قرآن در زمان مامون به یک مسئله مهم‌تر از این تبدیل گردید و در این زمان مامون یک وجهی سیاسی بدان بخشید. مامون با مطرح نمودن و اعتقاد خود بدان بسنده نکرد، بلکه سعی نمود تا این مسئله، هر چند نه چندان مهم را، بر عموم مسلمانان جهان تحمیل نماید. بدین طریق از نحوه برخورد مامون و جانشینان وی می‌توان دریافت که هدف آنها از مطرح نمودن این عقیده، صرفاً می‌توانسته که بعد سیاسی را دنبال کرده باشد. بهر روی مسئله خلق قرآن و حوادث پس از آن که بعدها عصر محنه نام گرفت، در زمان مامون به وقوع پیوست و به دنبال وی، معتصم و واثق نیز با جدیت بیشتر، آن را دنبال کردند. با تحمیل این عقیده به مردم از سوی دربار عباسی، از همان ابتدا و زمان شروع واقعه، رخدادهایی به وقوع پیوست که بر کیفیت روابط عموم مردم و دیگر فرقه‌ها با دستگاه خافت عباسی و خصوصاً خلفا تأثیرات مثبت و منفی نهاد. در این راستا، برخی همچون معتزله که بحث مخلوق بودن قرآن ناشی از عقاید آنها بوده، به خلیفه و دربار نزدیکتر گشته و روز به روز قدرتمندتر شدند و بسیاری از علما و فقیهان و اهل حدیث سایر فرقه‌های اسلامی دیگر به انزوا و عزلت کشانده شدند. مسئله تنها به این ختم نشد، بلکه واقعه محنه، نه تنها در آن دوران، بلکه در قرون بعدی نیز حوادث و پیامدهایی را از خود بروز داد. مامون با مطرح نمودن واقعه محنه تصمیم داشت نشان دهد که تمامی مردم در دنیای خلافت آن زمان چه در امور دینی و چه در امور سیاسی تحت حاکمیت مطلق وی قرار دارند و از امر و اوامر و عقاید وی پیروی می‌کنند. وی همچنین با این کار خود، تصمیم داشت تا از اعتبار برخی از فقیهان و محدثین که در نزد مردم از جایگاه دینی والایی برخوردار بودند، بکاهد و تنها خود را قدرت مطلقه معرفی نماید. بدین طریق محنه رخ داد و مامون از آن به عنوان یک سلاح دینی بهره برد و از همان ابتدا این مسئله پرتلاطم ظاهر گردید و پیامدهایی را از خود بروز داد. به عنوان اولین پیام این مسئله باید عنوان کرد، که مسئله «مخلوق بودن قرآن» در زمان مامون یک پیام سیاسی به معنای پذیرش قدرت و حاکمیت عباسی بوده و «مخلوق نبودن قرآن» یا نقطه مقابل آن نیز، نوعی مخالفت با

دولت عباسی محسوب می‌گردید. بدین طریق مسئله و واقعه محنه در واقع ابزاری برای سرکوبی مخالفان بوده است (yildirim, ۲۰۱۱: ۶۳). بدین طریق مامون توانست به گرایش ظاهری خود به معتزلیان که در آن زمان در اوج قدرت بودند و طرفداران زیادی را به دور خود داشتند، و همچنین با مطرح نمودن واقعه محنت، قدرت را در سایر زمینه‌های سیاسی، دینی و ... به دربار عباسی بازگرداند و با این تامین قدرت سیاسی و دینی، بقای دولت عباسی را متضمن گردد. بنابراین می‌توان بازگرداندن قدرت مطلقه به دستگاه خلافت عباسی را هم یکی از اهداف محنه و هم اولین پیامد سیاسی آن دانست. هر چند که باید عنوان نمود که این بازگردانی قدرت مطلقه حکومت در دستان خلفای عباسی، مقطعی بوده و مردم از ترس عواقب و شکنجه‌های آنها به این مسئله تن در دادند و دقیقاً با پایان این دوران، همه چی برعکس گردید و نه تنها سه خلیفه وابسته به این رویداد، بلکه حتی تمامی خلفای عباسی و تا آخر این دوره، نتوانستند، محبوبیت و جایگاه مطلوبی در میان مردم بیابند. یکی از مهمترین تاثیرات و پیامدهایی که واقعه محنت بر جامعه عصر عباسی گذاشت، تقویت فرقه معتزله بود، چرا که مخلوق بودن قرآن و اعتقاد به عدم ازلیت آن، از باورهای این فرقه بوده که مورد تایید مامون خلیفه عباسی قرار می‌گیرد و در پی ترویج آن می‌رود. بنابراین اوج گرفتن فرقه معتزله نسبت به دیگر فرقه از اولین پیامدهای این واقعه بوده است. با شروع عصر محنه و در همان ابتدای این واقعه یعنی در زمان مامون بود که وی با مطرح نمودن این مسئله، به نوعی نزدیکی خود با شیعیان و معتزلی و مخالفت سریع خود و بی‌توجهی وی به محدثین اهل سنت و فقیهان را نشان داد. مامون و مسئله محنه موجب گردید که معتزلیان و افراد وابسته به آن، بیش از پیش به دربار عباسی نزدیکتر گردند و بسیاری از مناسب و مشاغل مهم دولتی را بر عهده بگیرند. از آن جمله احمد بن بی داوود بود که از برجسته ترین افراد معتزلی بود که در زمان مامون، سرآغاز واقعه محنه گشت و در این واقعه بازیگر اصلی آن را بر عهده داشت. او در زمان مامون منصب قاضی را داشت و وظیفه اش اجرای تصمیم خلیفه و تحمیل مشروعیت شرعی بر آن تصمیم بود.

ظاهراً مأمون برای ایجاد مبنای اعتقادی که مورد قبول همگان باشد، در صدد ترویج و تحمیل مذهب اعتزال برآمد. به نظر می‌رسد که هدف مأمون از پذیرش عقیده معتزله این بود که مسلمانان را در چارچوب عقایدشان به نفع خود متحد سازد و اختلافات را به سود حکومت از بین ببرد (هولت و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۸۱). همان طور که در فصول گذشته نیز روابط معتزلی با خلفای عباسی مورد بحث قرار گرفت؛ نام فرقه معتزله ارتباط تنگاتنگ با برخی از خلفای عباسی همچون مامون، معتصم و واثق دارد و در پیوند کامل با این خلفای عباسی گره خورده است. این فرقه در مقطعی از دوران حکومت خلفای عباسی بر سرزمین اسلامی، تاثیر وافر بر حکومت و مبادی سیاسی و دینی آنها نهادند و به قدری در خلفای این عصر از جمله مامون، معتصم و واثق نفوذ کردند، به طوری که بیشتر محققین و مورخین که به مطالعه عصر عباسی و اتفاقات آن دوران می‌پردازند، معتزله و آرا و افکار آنها را، مذهبی حکومتی و رد پیوند با حکومت معرفی نموده‌اند. اولین ارتباطات فرقه معتزله با خلفای عباسی در زمان یکی از رهبران فرقه معتزله یعنی عمرو بن عبید رخ داد، به طوری که وی کم کم به عباسیان نزدیک گشته و با منصور رابطه دوستانه‌ای برقرار کرده بود. البته از این زمان تا خلافت مامون، هر چند که روابط نزدیکی بین خلفا و معتزلی وجود داشته، اما این مذهب، مذهب حکومتی نگردیده است. از دوره مامون به بعد، افکار و عقایدی مبتنی بر عقل را که معتزله پایه‌گذار آن بودند، مورد تایید و حمایت دستگاه خلافت عباسی قرار گرفت. مامون، معتصم و واثق، سه خلیفه عباسی، افکار و عقاید معتزلی داشتند و از این فرقه در راستای تمایلات دینی و سیاسی و به نفع خود حمایت همه جانبه انجام دادند و آنها را بر دیگر فرقه‌ها ارجحیت بخشیدند. در زمان مامون، معتزلیان آزادانه عقاید و باورهای دینی خود را نشر دادند و حتی با مخالفان آنها نیز برخورد می‌کردند و آنها را مجازات می‌نمودند. در واقع «خلق قرآن» نیز یکی از اصول اعتقادی همین معتزلیان بوده که مورد تایید و تصدیق مامون قرار گرفته و از آن در راستای اهداف سیاسی خود بهره می‌گیرد. بر اساس منابع، چون مامون با شماری از نام‌دارهای معتزلی پیوندهای وثیقی داشته است و حتی مناصب عمده‌ای را به برخی از برجستگان آنها واگذار کرده بود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۹) لذا بعید نیست که نظریه مخلوق بودن قرآن را

که از نکات محوری در اندیشه اعتزالی است، از آنها فرا گرفته باشد (امین، ۱۹۳۶: ۹۸ و ۱۵۹؛ ۱۴۵: ۱۹۷۳؛ Watt، ۴۲۹: ۱۹۷۰؛ Hitti، ۱۶۳: ۱۹۸۶؛ Kennedy، به نقل از ناظمیان فرد، ۱۳۸۸: ۶۹).

بر اساس منابع، اوج اقتدار و عزت معتزله در دوره دوم و در دوران مأمون خلیفه سیاستمدار وزیرک عباسی بود که ظاهراً به اهل دانش علاقمند بوده است و در این زمان معتزله توانستند با تأثیر گذاشتن بر مأمون نظر او را به سوی خود جلب کرده و حتی پست های مهم و کلیدی را اشغال نمایند. چنان که از ثمامه بن اشرس به عنوان یکی از مشاوران نزدیک مأمون یاد شده است. بغدادی مدعی است که ثمامه، مأمون را بفریفت و به کیش معتزله خواند. وی داستان های در مورد عدم اعتقاد ثمامه به مبانی شریعت و شرابخوار بودن او نقل کرده است (بغدادی، ۱۹۴۸: ۱۱۹). در زمان معتصم و واثق نیز امور مملکت، اعم از اداری، دیوانی، دینی و ... در دست بزرگان معتزلی بود. حمدبن ابی دؤاد، قاضی بزرگ معتزلی در زمان معتصم و واثق، نقش مؤثری در گسترش این مکتب ایفا و در این راه از نفوذ فوق العاده خویش در دستگاه خلافت استفاده کرد. معتصم در تمام کارها با احمدبن ابی دؤاد مشورت و مردم را وادار می کرد که قائل به خلق قرآن شوند. در این زمان، اکثر صاحبان مشاغل حساس دولتی پیرو مذهب اعتزال شده بودند. (یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲). در زمان خلافت واثق، پسر معتصم، نیز همان روش مأمون و معتصم تعقیب شد. واثق مثل مأمون، با معتزله به بحث و جدل می نشست و احمدبن ابی دؤاد و جعفر بن حرب همدانی، از رؤسای بزرگ معتزله از خواص وی بودند (گرچی پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۴). واقعه محنه نوعی ابزار سرکوبی مخالفان حکومت عباسی بود.

### نتیجه گیری

ایجاد محنه به خاطر ترسی بود که حاکمان سیاسی از قدرت های موازی با قدرت حاکمیت داشتند، قدرت هائی که اساس حکومت را تهدید می کردند و گاهی با شخص خلیفه تقابل می یافتند. مأمون خطر بالقوه ای از سوی اهل حدیث را درک کرده بود و قدرت ایشان را

تهدیدی برای دولتش می‌دانست. بنابراین ایجاد این جریان یعنی محنت نشان دهنده واقع بینی سیاسی وی برای جلوگیری از قدرت و سلطه اهل حدیث بود، بدین منظور معتزله را به عنوان مذهب رسمی دولت و خلافت برگزید در واقع محنت یک مقوله کاملاً سیاسی بود که در آن سیاستمداران از عقاید و افکار مذهبی برای انگیزه‌های شخصی خود بهره می‌بردند. مامون با پذیرش عقیده معتزله و ایجاد دادگاه‌های محنت می‌خواست نوعی اتحاد در میان جامعه به وجود آورد و با قرار دادن مذهب در مقابل مذهب یا ایدئولوژی در مقابل ایدئولوژی و فکر در مقابل فکر خود سوار بر موج سیاسی حاکم برخلافت و حکومت تسلط داشته باشد. از طرفی خطر بالقوه جریان اعتزالی را که روز به روز افزایش می‌یافت به نفع خود و حکومتش مصادره کرد. در جریان محنه وقتی عقیده معتزله تبدیل به وسیله‌ای در دست حکومت شد از مسیر اصلی خود منحرف و به دستگامی برای کنترل مخالفان حکومت تبدیل شد و در واقع مامون و معتصم و واثق با ایجاد محنه به دو هدف عمده خود رسیدند از قدرت فقها و محدثین کاستند زیرا بعد از این، ظهور هیچ فقیه نیرومندی که بتواند مذهب فقهی پایداری ایجاد کند در تاریخ وجود ندارد. عقیده معتزله را نزد مردم بی‌اعتبار و از رونق انداخت و با دولتی شدن آن جریان معتزله پایگاه و قدرت مردمی خود را از دست داد و دیگری تهدیدی برای حکومت به حساب نمی‌آمد. پس از آن که متوکل به عصر محنه پایان داد و مسئله خلق قرآن را انکار کرد و آن را نادرست خواند؛ از این دوران به بعد با بنیان این واقعه و دادگاه‌های تفتیش عقاید و همچنین مخالفان آن به نوعی دیگر برخورد گردید و همین امر نیز موجب بروز پیامدهای جدیدی نسبت به واقعه محنه شد. به طور کلی با به خلافت نشستن متوکل، اعتقاد به قدیم و ازلی بودن قرآن جای مخلوق و حادث بودن آن را گرفت. در طی این دوره، محدثین و اهل سنت که در زمان سه خلیفه پیشین، از دستگاه حکومت عباسی و در میان مردم کنار زده شده بودند، دوباره مورد حمایت خلیفه عباسی قرار گرفتند و بدین طریق پس از دوره‌ای کوتاه، عظمت گذشته خود را باز یافتند و از طرف دیگر همزمان با حکومت متوکل، معتزلیان به انزوا کشانده شدند و دیگر هرگز نتوانستند به روزگار اوج خود در زمان مامون دست یابند. این تغییر رویه نسبت به عصر محنه و واقعه خلق قرآن پیامدهای دیگری را نیز به دنبال داشت؛ از



آن جمله خلفای عباسی دیگر همچون گذشته فرد اول مملکت محسوب نمی‌شدند و اعتبار اولیه خود را از دست دادند؛ چرا که عموم مردم در گذشته آنان را جانشینان به حق پیامبر و شخصیتی دینی ممتاز می‌خواندند، اما با اعتراف متوکل به اشتباهات خلفای پیش از خود، حرمت خلیفه عباسی شکسته شد و به همین دلیل در چشم مردم تنزل یافتند و وجهه دینی و حتی سیاسی آنها خدشه‌دار گشت. به طور کلی باید گفت که قبولاندن واقعه محنه به زور و با فشارها و شکنجه‌های صورت گرفته از سوی معتزلیان و عباسیان به سیار مردم بود. بنابراین باید عنوان کرد که به رغم تمام فشارها، آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌هایی که معتزلیان بر سایر مردم وارد ساختند، نه تنها این فرقه و آموزه‌های آنها در میان عموم، رواج نیافت؛ بلکه موجبات نارضایتی سایر گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و حتی عموم مردم را نیز به دنبال داشت و موجی از نفرت سراسر مردم را فرارگرفت؛ به طوری که پس از عصر محنه و به محض پایان آن، یعنی در زمان متوکل، دوران طلایی فرقه معتزلی نیز برای همیشه به پایان رسید و حنبلی‌ها و حنفیان و به طور کلی اهل سنت به اوج رسیدند و جای آن‌ها را در بین مردم و در دستگاه خلافت عباسی گرفتند. به تبع اوج گیری اهل سنت، و با توجه به توجه بیش از حد آنان به سنت و قرآن، از این زمان به بعد، هر چند که مدارس بی‌شماری در قلمرو اسلامی ساخته می‌شود؛ اما بیشتر این مدارس تک محوری و برای پیروان اهل سنت بوده و همچنین علوم کلامی همچون فلسفه و منطق از رونق می‌افتد و به تدریس آنها توجهی نمی‌شود. از دیگر پیامدهای محنه در طی این دوره می‌توان به شیوع موج نارضایتی‌ها و شورش‌های مردمی در سراسر قلمرو عباسی اشاره داشت و دقیقاً از همین زمان و به تبع آن نیز کم‌کم و از قرن سوم هجری حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل قد علم کردند و مدعی حکومت شدند که از آن جمله می‌توان به طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، فاطمیان و .. اشاره کرد. برخی این حکومت‌ها تنها از خلیفه به جهت آنکه به آنها مشروعیت می‌بخشید، حمایت می‌کردند. در نتیجه این حکومت‌ها وسعت حکومت خلافت کاهش یافت و تنها عراق، برخی از مناطق فارس و اهواز در دست خلفا باقی ماند که آن هم تحت نظر غلامات ترک یا دیلمی‌ها و یا دیگر حکومت‌های پس از آنان بود.

## کتابنامه

۱. ابن الوردی، زین الدین عمر، ۱۳۸۹، تتمه المختصر فی اخبار البشر، تصحیح احمد رفعت البداوی، بیروت، بینا
۲. ابن جوزی، الامام المرینی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی، ۱۳۵۷، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد: مطبعه دایره المعارف
۳. ابن جوزی، شمس‌الدین مظفر یوسف، ۱۳۵۷، مراه الزمان، حیدرآباد دکن: مطبعه دائره المعارف العثمانیه
۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر
۵. ابن حزم، ۱۴۲۰ق، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیر، بیروت دارالجمیل
۶. ابن عساکر، ۱۴۱۵، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
۸. بغدادی، ۱۹۴۸، الفرق بین الفرق. محمد محیی‌الدین عبدالمجید. بیروت: مکتبه العصریه
۹. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۹، «جهدین درهم» دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسی بجنوردی، ج ۱۸، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
۱۰. جدعان، فهمی، ۲۰۰۰، المحنه، بیروت: موسسه العربی للدراسات و النشر
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۹۰، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، تهران: نشر علم
۱۲. حتی، فیلیپ، ۱۳۴۴، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: انتشارات حقیقت
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۴. الدیوه‌جی، سعید، ۱۳۸۷، بیت‌الحکمه، ترجمه رضا دادگر، میثاق امین، فصلنامه پژوهشی اقوام و مذاهب، سال دوم، شماره هفتم، ۲۱۱ - ۲۶۶
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۷، فرق و مذاهب کلامی، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، مرکز جهانی علوم اسلامی
۱۶. رضایی، محمد، ۱۳۸۴، محنه و تشکیل نخستین محاکم تفتیش عقاید، آینه پژوهش، شماره ۹۵، ۵۳۱ -

۱۷. روح‌اللهی امیری، زهرا، ۱۳۸۴، زندگی و زمانه احمد بن حنبل، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۲۳، ۱۰۱ - ۱۲۴
۱۸. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹، الاعلام، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۴، الکشاف من حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجود التأویل، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۰ق، محاضرات فی الاهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: موسسه امام صادق
۲۱. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۲. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر
۲۳. الفاخوری، حنا، ۱۳۵۸، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات زمان
۲۴. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، ۱۳۸۴، شرح الاصول الخمسه، قاهره
۲۵. قفطی، علی بن یوسف، ۱۳۵۱، تاریخ الحکما قفطی، ترجمه فارسی از سده یازدهم هجری، چاپ بهین دارایی، تهران: دانشگاه تهران
۲۶. گرجی پور، ضرغام، چلونگر، محمدعلی، ابطحی، علیرضا، ۱۳۹۴، مناسبات شیعه و معتزله در قرن چهارم هجری، ادیان و عرفان، سال چهل و هشتم، شماره یکم، ۱۲۱ - ۱۳۸
۲۷. گلی، جواد، روحی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، بررسی تطبیقی دیدگاه خلق قرآن و بشری بودن قرآن، معرفت کلامی، سال اول، شماره چهارم، ۱۱۳ - ۱۴۲
۲۸. مادونگ، ویلفرد، ۱۳۷۵، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳۰. مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۸، سیر کلام در فرق اسلام، تهران: انتشارات شرق

۳۱. ملاحمی خوارزمی، محمود بن محمدف ۱۳۸۶، الفائق فی اصول الدین، تحقیق ویلفرد مادلونگ . مارتین مکدرموت، تهران: موسسه پژوهشی حمت و فلسفه ایران
۳۲. موسوی صدیق، ابوالفضل، ۱۳۹۴، بررسی ارتباط اشاعره با خلافت اسلامی، فرهنگ پژوهش، شماره ۱۹، ۱۱۷ - ۱۴۶
۳۳. ولوی، علی محمد، ۱۳۶۷، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: موسسه انتشارات بعثت
۳۴. هولت، پی.ام و دیگران، ۱۳۷۷، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر
۳۵. یوسفوند، بتول، ۱۳۹۱، معتزله و روابط آن با خلافت عباسی در عهد اول، فرهنگ پژوهش، دوره ۵، شماره ۱۱، ۱-۱۷.
36. al-Ṭabarī, Abū Jaʿfar Muḥammad b. Jaʿr, 1987. *The History of Al-Ṭabarī*. Translated by C.E. Bosworth. Vol. 32. 38 vols. Albany: University of New York Press.
37. Décobert, Christian, 2004. Religious Authority in the First Centuries of Islam, *Archives de sciences sociales des religions*, 2004/1, No 125, pp: I - XXIII
38. Hinds, M, 1993. "Mihne" *Ency Clopeadia of Islam*, VOL. 7, Leiden, New York
39. Hitti, Philip, w, 1993. *Mut a*, *Encyclopaedia of islam*, vol. 7 , New Edition, Leiden.
40. Kennedy, Hugh, 1986. *The Prophet and the Age of Caliphates*, London
41. Manzano, Eduardo, 2015. Why Did Islamic Medieval Institutions Become so Different from Western Medieval Institutions?, *medieval worlds*, No. 1, 2015, 118-137.
42. Silzell, Sharon Lyn, 2011. *Miḥna and Muṣḥaf: Caliphal Authority and the Written Qur'ān*, Supervisor: Denise Spellberg and Samer M. Ali, Presented to the Faculty of the Graduate School of The University of Texas at Austin in Partial Fulfillment of the Requirements, for the Degree of: 1 - 54.
43. Sourdel, Dominique, 1962, *La politique religieuse du caliphe 'abbāside al-Ma'mūn*, *Revue des Etudes Islamiques* 30/1 (1962) 27-48.
44. Watt, W. Montgomery, 1973. *The Formative Period of Islamic Thought*, Edinburgh.
45. YILDIRIM, Ramazan, 2011. Halku'l-Kur'an Meselesinin Politik İstismarı, *MİLEL VE NİHAL*, inanç, kültür ve mitoloji araştırmaları dergisi cilt 8 sayı 1 Ocak - Nisan 2011, 49 - 69